



A Comparative Jurisprudential and Scientific Study on the Timing of Zakāt Obligation for Dates: An Accountability-Based Jurisprudential Approach

Seyyed Abbas Diyanat Moqaddam  

A graduate of the fourth level of the Qom Seminary and the head of the National Center for Answering Sharia Questions of the Islamic Propaganda Office of Khorasan Razavi, Mashhad, Iran.
s.a.dianat@gmail.com; <https://orcid.org/0000-0001-5938-2160>

Article Info

ABSTRACT

Article Type:

Research Article

Article History:

Received 21 May 2024

Received in revised

form 15 January 2025

Accepted 16 January
2025

Keywords:

Zakāt Due Date,

Four Grains,

Badw al-ṣalāḥ,

Accountability

Jurisprudence .

In the jurisprudential and *fatwā* literature of the *fuqahā'* (Islamic jurists), ambiguities persist regarding the timing of *zakāt* obligation on the four types of grains, particularly dates. These ambiguities have made it difficult to provide precise answers to related questions. Consequently, there is a critical need to examine the principles and criteria used by jurists in determining the *zakāt* due date for grains, especially the criterion of *badw al-ṣalāḥ* for dates.

The first key question is: What exactly do jurists mean by *badw al-ṣalāḥ*, and when does this condition apply? Additionally, is *badw al-ṣalāḥ* distinct from the application of the term *tamr* (ripe dates)? In some cases, jurists have proposed *iḥmirār* (reddening) or *iṣfirār* (yellowing) as criteria for *zakāt* obligation. It remains unclear, however, what these terms precisely signify and whether they differ in meaning from *badw al-ṣalāḥ* or the application of the term *tamr*.

This study first analyzes the terminologies used by jurists to define the timing of *zakāt* obligation. Next, it clarifies the pre

Cite this article:

Deyanat Moqaddam. A. (2025). "A Comparative Jurisprudential and Scientific Study on the Timing of Zakāt Obligation for Dates: An Accountability-Based Jurisprudential Approach". *Journal of Islamic Law and Jurisprudence*; 38(1); 99-123. 



© The Author(s).

Publisher: Islamic Propagation Office of Qom Seminary- Khorāsān-e-Razavi Branch. DOI: <https://doi.org/10.22034/jrj.2025.70065.2885>

cise meanings of these jurisprudential terms before examining their similarities and differences. Finally, by presenting a clear and well-reasoned conclusion, the study provides jurisprudential experts with a structured framework for addressing related questions. This enables them to offer scientifically grounded, rigorously examined, and substantiated responses based on a thorough understanding of the issue.

موضوع‌شناسی تطبیقی علمی و فقهی وقت تعلق زکات خرما با رویکرد فقه پاسخگویی^۱

سید عباس دیانت مقدم

دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم و رئیس مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات شرعی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی مشهد، ایران. s.a.dianat@gmail.com : 5938-2160-0000-0001 / orcid.org/https://



تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰

موضوع‌شناسی
تطبیقی علمی و فقهی
وقت تعلق زکات خرما با
رویکرد فقه پاسخگویی
۱۰۱

چکیده

در منابع اجتهادی و فتوایی فقها، در خصوص زمان تعلق زکات غلات اربعه، به‌ویژه خرما، ابهاماتی وجود دارد که پاسخ‌گویی دقیق به پرسش‌های مربوط به این مبحث را با چالش مواجه ساخته است. از این‌رو، بررسی مبانی و معیارهای فقها در تعیین وقت تعلق زکات غلات، به‌ویژه معیار «بدو صلاح» در خرما، ضرورتی جدی دارد.

پرسش نخست آن است که مراد فقها از «بدو صلاح» دقیقاً چیست و این عنوان در چه زمانی محقق می‌گردد؟ همچنین آیا «بدو صلاح» با صدق عنوان «تمر» بر خرما تفاوت دارد؟ در مواردی نیز فقها، «احمرار» یا «اصفرار» را به‌عنوان معیار تحقق زکات معرفی

۱. دیانت مقدم، سیدعباس (۱۴۰۴). «موضوع‌شناسی تطبیقی علمی و فقهی وقت تعلق زکات خرما با رویکرد فقه پاسخگویی». جستارهای فقهی و اصولی. ۱۱: (۳۸)؛ صص ۹۹-۱۲۳



<https://doi.org/10.22034/jrj.2025.70065.2885>

ناشر: مرکز تخصصی آخوند خراسانی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی. © نویسندگان

کرده‌اند. باید دید مراد از این عناوین چیست و آیا این معیارها مفهومی متفاوت از «بدو صلاح» یا «صدق عنوان تمر» دارند یا خیر؟

در این نوشتار، ابتدا عناوینی که از سوی فقها برای بیان زمان تعلق زکات مطرح شده مورد واکاوی قرار گرفته و در مرحله بعد، معنای دقیق این اصطلاحات فقهی روشن می‌شود. سپس اشتراکات و تفاوت‌های این معیارها تحلیل می‌گردد تا درنهایت، با ارائه جمع‌بندی به صورت روشن و دقیق، مسیر پاسخ‌گویی برای کارشناسان فقهی هموار می‌گردد؛ به گونه‌ای که در مواجهه با پرسش‌های مرتبط با این بحث، بتوانند با تکیه بر فهمی عمیق، پاسخی علمی، منقح و استوار ارائه دهند.

کلیدواژه‌ها: وقت تعلق زکات، غلات اربعه، بدو صلاح، فقه پاسخگویی.

مقدمه

در مسیر پاسخ‌گویی به احکام شرعی، گاهی با ابهاماتی مواجه می‌شویم که ارائه پاسخی روشن را ناممکن می‌سازند. در این موارد، نیاز به پژوهش عمیق فقهی یا بررسی‌های موضوعی دقیق وجود دارد تا گره‌های ذهنی کارشناس باز شود. اگر این مرحله به‌درستی طی نشود، پاسخ‌گویی ممکن است به مسیر نادرستی کشیده شود. درنهایت، اگر کارشناس دقت‌ورز باشد، ناگزیر متن توضیح المسائل را - با همان ابهام موجود - عیناً به پرسشگر منتقل خواهد کرد.

این نوشتار در پی آن است که درک روشنی از موضوع‌شناسی وقت تعلق زکات خرما و به تبع آن، فتاوی فقها در این زمینه ارائه دهد؛ تا پاسخ‌گویان به مسائل شرعی مربوط به زکات، ذهنیتی روشن و دقیق از این مسئله پیدا کنند. در این مسیر، پژوهش با مسائلی روبه‌رو شده است که با مبانی فقهی برخی فقها درباره وقت تعلق زکات خرما هم‌خوانی ندارد؛ از این رو، این موارد نیز مورد واکاوی قرار گرفته‌اند.

نخستین پرسش آن است که «بدو صلاح» که به عنوان معیار وقت تعلق زکات خرما معرفی شده است، دقیقاً چه زمانی محقق می‌شود؟ و از میان مراحل مختلف رشد خرما - چون خلیلوک، چقالی، خازک، رطب، خرما یا تمر - بر کدام یک تطبیق می‌کند؟ آیا مراد از «بدو صلاح» همان احمرار و اصفراور خرماست که در

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۱۰۲

کلام برخی دیگر از فقها به عنوان معیار زمانِ تعلق زکات مطرح شده است؟ همچنین «صدق اسمِ تمر» که به عنوان معیاری در کلام گروهی دیگر از فقها بیان شده است، چه تفاوتی با معیارهای پیشین دارد؟ و در نهایت، چرا فقها در کتب فتوایی خود - مانند توضیح المسائل یا عروة الوثقی - مسائلی را ذکر کرده اند که با مبنای خودشان در باب وقتِ تعلق زکاتِ خرما در تعارض است؟!

بحث درباره وقت تعلق زکاتِ غلاتِ اربعه (گندم، جو، خرما و کشمش)، در کلام بسیاری از فقها در ضمن مباحث زکات مطرح شده است. از جمله می توان به فقهای پیشین مانند شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲۱۴/۱)، ابن ادریس (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۴۵۳/۱)، محقق حلی (حلی، ۱۴۰۸ق، ۱۴۱/۱)، علامه حلی (حلی، ۱۴۱۳ق، ۳۴۱/۱) و شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۷۱) اشاره کرد که هر یک به نحوی به این مسئله پرداخته اند. همچنین از فقهای معاصر، سید محمدکاظم یزدی (یزدی، ۱۴۲۸ق، ۱۲۶/۲) و محقق خویی (خویی، ۱۴۱۸ق، ۳۱۸/۲۳) نیز این بحث را در آثار فقهی خود مطرح کرده اند. زاویه خاصی که این مقاله به آن پرداخته می شود، بررسی معنای دقیق عناوین متعددی است که در متون فقهی برای تعیین وقت تعلق زکاتِ خرما به کار رفته اند. در فرآیند پاسخ گویی به پرسش های شرعی، این عناوین - به دلیل عدم تبیین دقیق مراحل رشد خرما - برای کارشناسان احکام شرعی روشن نیستند. افزون بر این، اشتراکات و تفاوت های میان این اصطلاحات نیز با نوعی ابهام همراه است.

این دو عامل موجب شده است که متون رساله عملیه و نیز کتاب هایی مانند عروة الوثقی، تحریر الوسیله و منهاج الصالحین - که مبنای اصلی پاسخ گویی به مسائل شرعی هستند - نتوانند دیدگاه مرجع تقلید را به طور کامل و شفاف به مخاطب منتقل کنند. از سوی دیگر، در مقالات و آثار فقهی، از آنجا که معمولاً از منظر یک پاسخ گوی احکام به این موضوع نگریسته نشده است، این بُعد مسئله مورد توجه کافی قرار نگرفته است. از این رو، می توان گفت این نوشتار، فراتر از آنچه در کتب فقهی درباره اصل وقتِ تعلق زکات مطرح شده، به موضوعی می پردازد که در منابع پیشین، سابقه ای با این رویکرد خاص نداشته و از این جهت، پژوهشی نو به شمار می آید.

۱. تفاوت وقت تعلق زکات و زمان اخراج

در زکات خرما و کشمش، بر اساس برخی مبانی، باید میان زمان تعلق زکات و زمان لزوم اخراج و ادای آن تفکیک قائل شد؛ چراکه این دو زمان، الزاماً هم‌زمان نیستند (ر.ک. یزدی، ۱۴۲۸ق، ۱۲۸/۲). برای نمونه، گفته شده است که زکات انگور و کشمش، زمانی واجب می‌شود که به صورت عرفی بر آن «انگور» صدق کند (سیستانی، ۱۴۴۳ق، ۲، مسئله ۸۷۳)؛ اما زمان وجوب پرداخت زکات انگور، هنگام جمع‌آوری کشمش خواهد بود (سیستانی، ۱۴۴۳ق، مسئله ۸۷۸؛ ر.ک. حلی، ۱۴۱۳ق، ۳۴۱/۱). درباره خرما نیز، بنا بر نظر مشهور، زمان تعلق زکات، هنگام احمرار یا اصفار خرما است؛ اما زمان اخراج زکات، وقتی است که محصول برداشت و خشک می‌شود (ر.ک. یزدی، ۱۴۲۸ق، ۲۸۹/۲ و ۲۹۱).

نکته حائز اهمیت آن است که در زمان تعلق زکات به غلات، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد و سیر واحدی در این باره دیده نمی‌شود؛ اما درباره زمان وجوب اخراج زکات در غلات اربعه، اتفاق نظر وجود دارد. برای نمونه، صاحب حدائق تصریح می‌کند که فقها در وقت تعلق زکات اختلاف دارند؛ اما در این که وجوب اخراج زکات پس از تصفیه (بعد از خشک کردن و جدا شدن از کاه و پوشال) می‌شود، هم نظر هستند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۱۱۶/۱۲). همچنین می‌توان به تصریحات مشابهی در کلمات شهید ثانی (عاملی مکی، ۱۴۱۳ق، ۳۹۱/۱) و محقق خویی (خویی، ۱۴۱۸ق، ۳۱۸/۲۳) اشاره کرد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸

۱۴۰۴

۱۰۴

۲. اختلاف متن فقها در وقت تعلق زکات غلات

با مراجعه به کلمات فقها درباره وقت تعلق زکات غلات، می‌بینیم که تعبیرات گوناگونی به کار رفته است. این تفاوت صرفاً در الفاظ نیست، بلکه در بسیاری از موارد، مراد فقها نیز متفاوت است و همین امر نشان‌دهنده وجود اختلاف نظر میان ایشان در این مسئله است.

الف) شیخ طوسی،^۱ ابن ادریس، علامه حلی و شهید اول، بدو صلاح را معیار

۱. متن مبسوط: «و وقت وجوب الزکاة فی الغلات إذا كانت حبوباً إذا اشتدت و فی الثمار إذا بدا صلاحها» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲۱۴/۱). در نهاییه شیخ در مورد وقت زکات غلات گفته است: «أما الحنطة و الشعیر و التمر و الزَّیْب،

تعلق زکات خرما دانسته‌اند. البته در متون این فقها، در کنار اصطلاح بدو صلاح، برای توضیح و تبیین آن از عباراتی مانند احمرار البُسْر، احمرار التمرة و اصفرارها نیز استفاده شده است (ر.ک. طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲۱۴/۱؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۴۵۳/۱؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ۳۴۱/۱؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ۲۸۳/۱؛ حلی ۱۴۱۴ق، ۱۴۲/۵). همراه ساختن اصطلاح بدو صلاح با تعابیری مانند احمرار و اصفرار بُسر، نشان می‌دهد که این عناوین، در نظر این دسته از فقها، ناظر به یک حقیقت و تعبیرات گوناگون از یک معیار مشترک‌اند. ب) برخی فقها مانند جمال‌الدین حلی، برای تبیین قول مشهور از اصطلاح «بدو صلاح» استفاده نکرده‌اند و به‌طور مستقیم گفته‌اند که معیار تعلق زکات خرما در نزد برخی فقها، احمرار ثمره یا اصفرار آن است (حلی، ۱۴۰۷ق، ۵۱۵/۱).

ج) جمعی دیگر از فقها مانند محقق حلی، معیار تعلق زکات را صدق اسم این چهار غله دانسته‌اند. به بیان محقق حلی، در تعلق زکات خرما، صدق اسم ثمر معیار است و صرف تحقق بدو صلاح برای تعلق زکات کافی نیست (حلی، ۱۴۰۸ق، ۱۴۱/۱؛ حلی ۱۴۱۸ق، ۵۷/۱؛ ر.ک. حلی، ۱۴۰۷ق، ۵۱۵/۱). ظاهراً شهید ثانی نیز به همین نظر محقق حلی اشاره کرده و گفته است: «ذهب بعضهم إلى أن الوجوب لا يتعلق بها إلى أن يصير أحد الأربعة حقيقة وهو بلوغها حد اليبس الموجب للاسم، وظاهر النصوص دال عليه» (عاملی مکی، ۱۴۱۰ق، ۳۲/۲ و ۳۳؛ عاملی مکی، ۱۴۱۲ق، ۱۲۵/۱).

این اختلافات به کتب بعدی مانند مدارک و حدائق نیز سرایت کرده است. پس از ذکر قول منسوب به مشهور و قول محقق حلی، صاحب مدارک و صاحب حدائق کوشیده‌اند تا قول حق را تبیین کنند (موسوی، ۱۴۱۱ق، ۱۳۷/۵ و ۱۳۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۱۱۶/۱۲).

فوق الزكاة فيها حين حصولها بعد الحصاد والجذاذ والصَّرام» (طوسی، ۱۴۰۰ق، ۱۸۲). این مبنا با کلام خود شیخ در کتاب الميسوط سازگاری ندارد؛ از این رو، صاحب جواهر، به تبع فاضل آبی، درباره این متن گفته است که احتمالاً مراد شیخ از این عبارت، وقت اخراج است نه وقت وجوب (فاضل آبی، ۱۴۱۷ق، ۲۴۸/۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۱۳/۱۵). با این حال، دقیقاً مراد شیخ ممکن است نیازمند دقت و بررسی بیشتر باشد. به عنوان نمونه در مورد آن گفته‌اند: «يظهر من عنوان الباب و من السياق كونه يصدد بيان وقت الوجوب لا وقت الأداء و ان حمله في كشف الرموز على وقت الأداء»، (منتظری، ۱۴۰۹ق، ۳۴۸/۱).

۱. البته شهید ثانی، قول مشهور درباره تعلق وجوب زکات به غلات را زمان انعقاد دانه و ثمره و بدو صلاح نخل می‌داند (عاملی مکی، ۱۴۱۰ق، ۳۲/۲ و ۳۳).

و ۱۱۷). در دوره‌های پسین نیز، با بررسی کتب فقهی به ترتیب زمانی، استمرار این اختلافات قابل مشاهده است. برای نمونه، متن عروه در این زمینه چنین بیان شده است: «ذهب جماعة إلى أنَّ المدار صدق أسماء المذكورات من الحنطة والشعير والتمر، وصدق اسم العنب في الزبيب، وهذا القول لا يخلو عن قوة» (یزدی، ۱۴۲۸، ۱۲۶/۲؛ خویی، ۱۴۱۸، ۳۱۸/۲۳). همچنین در کتب دیگری مانند کاشف الغطاء (نجفی، ۱۴۲۲، ۶۳ و ۶۴)، صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۱۳/۱۵ و ۲۱۴)، شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵، ۷۱)، یزدی (یزدی، ۱۴۲۸، ۱۲۶/۲) و خویی (خویی، ۱۴۱۸، ۳۱۸/۲۳) نیز این مسئله مورد بحث قرار گرفته است.

در نهایت، با واکاوی متون متعدد فقهی که بخشی از آن‌ها در بخش‌های پیشین ذکر شد، می‌توان گفت که وقت تعلق زکات خرما در کلام فقها با عناوین متعددی مطرح شده است، از جمله: تحقق بدو صلاح، احمرار بسر، صدق اسم تمر، احمرار یا اصفرار و احمرار و اصفرار. اگرچه عناوین متعددی برای بیان وقت تعلق زکات خرما به کار رفته؛ اما می‌توان تمامی آن‌ها را تحت دو قول کلی طبقه‌بندی کرد:

- قول اول: بدو صلاح معیار تعلق زکات است (قول مشهور).
 - قول دوم: صدق اسم تمر معیار تعلق زکات است (محقق حلی و صاحب عروه)^۱.
- در ادامه متن، این ادعا مستدل و بررسی خواهد شد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۱۰۶

۳. عناوین مختلف، مبانی متفاوت

تبیین شد که عناوین به کار رفته در کلام فقها درباره وقت تعلق زکات خرما متنوع است. این سؤال مطرح می‌شود که آیا این تعابیر متفاوت دلالت بر مبانی فقهی مختلف دارد، یا با وجود تفاوت تعبیرها، مراد از آن‌ها یکی است؟

۱. اقوال مطرح درباره غلات اربعه سه قول است: قول اول (قول مشهور): اشتداد حب در گندم و جو و بدو صلاح در خرما و کشمش، معیار تعلق زکات است. قول دوم (محقق حلی): معیار، صدق اسماء حنطة، شعیر، تمر و زبيب است. قول سوم (صاحب عروه): معیار، صدق اسماء حنطة، شعیر، تمر و انگور است. قول مشهور به بیان‌های دیگری نیز ذکر شده است؛ برای مثال، علامه حلی معیار تعلق زکات را به صورت کلی برای تمام غلات اربعه، تحقق بدو صلاح معرفی می‌کند (حلی، ۱۴۱۳، ۳۴۱/۱؛ حلی، ۱۴۱۰، ۲۸۳/۱؛ حلی، ۱۴۱۴، ۱۴۲/۵).

در پاسخ باید گفت اختلاف تعابیر در بحث وقت تعلق زکات خرما، نشانه اختلاف مبانی است؛ زیرا اگر گفته شود معیار تعلق زکات در خرما صدق اسم تمر است، این مبنا با مبنایی که معیار تعلق زکات را اصفرار و احمرار آن می‌داند متفاوت خواهد بود.^۱ در ادامه متن، این ادعا به صورت دقیق و کامل تبیین شده است.

۴. تبیین دایره نزاع در بحث وقت تعلق زکات

با وجود اختلاف فقها در وقت تعلق زکات در خرما، باید توجه داشت که پیش از تحقق بدو صلاح، هیچ فقهی قائل به وجوب زکات نه در خرما و نه در سایر غلاتی نیست که زکاتشان واجب است. همچنین هیچ فقهی با صدق اسم گندم، جو، کشمش و خرما قائل به عدم وجوب زکات نیست. محقق اردبیلی در این زمینه می‌گوید: «لا نزاع في عدم الوجوب قبل بدو الصلاح، و لا في الوجوب بعد صيرورته حنطة و شعيرا، و تمرا، و زيبيا، و انما النزاع بعد البدو و قبل ان يصير ذلك، فقال الأكثر بالوجوب حينئذ، و هو اشتداد الحب فيهما، و الاحمرار و الاصفرار في النخل، و انعقاد الحصرم في الكرم» (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۲۷/۴ و ۲۸).

موضوع‌شناسی
تطبیقی علمی و فقهی
وقت تعلق زکات خرما با
رویکرد فقه پاسخگویی
۱۰۷

۵. معنای بدو صلاح و احمرار و اصفرار تمر

در کلام فقها، معیارهای متعددی برای وقت تعلق زکات خرما ذکر شده است؛ بنابراین برای درک دقیق فتاوی ایشان، لازم است این اصطلاحات با دقت و تفصیل معنا و تبیین شوند.

۱. در بحث زکات گندم و جو، مسئله متفاوت است. اگر فقهی معیار تعلق زکات در گندم و جو را اشتداد حب بداند و فقیه دیگری معیار را صدق اسم حنطه و شعیر معرفی کند، آیا این دو فقیه در گندم و جو دو مبنا دارند؟ پاسخ روشن نیست؛ زیرا ممکن است اگر از فقهی که معیار را صدق اسم اعلام کرده است پرسیده شود که «چه زمانی بر این محصول حنطه و شعیر صدق می‌کند؟»، پاسخ دهد هنگام اشتداد دانه است؛ البته اگر پاسخ دهد وقتی که محصول خشک شود بر آن دو اسم گندم و جو صدق می‌کند و منظورش از خشکی، خشکی زمان برداشت محصول باشد، نه پیش از آن (البته اگر چنین مبنایی وجود داشته باشد)، در این صورت مبنایش با فقهی که اشتداد حب را معیار تعلق زکات می‌داند، متفاوت خواهد بود؛ بنابراین، اولاً مهم است که دقت شود هر فقهی چه عنوانی را به کار برده است و ثانیاً منظور او از عنوان و اصطلاح به کار رفته چیست؟

۵/۱. بدو صلاح

همان‌طور که ذکر شد، برخی فقها برای تمام غلات اربعه معیار واحدی را به نام «بدو صلاح» قائل‌اند و برخی دیگر این معیار را تنها در مورد خرما و کشمش به کار برده‌اند. پرسش این است که مراد دقیق از این اصطلاح در بحث وقت تعلق زکات چیست؟

این اصطلاح در ابواب دیگر فقه، مانند بیع ثمار نیز به کار رفته است و ظاهراً در مورد گندم و جو و همچنین میوه درخت میم و میوه نخل، معنای واحدی دارد؛ یعنی اشتداد حبّ در گندم و جو، غوره شدن در انگور و بُسر شدن در خرما. به‌عنوان نمونه، علامه حلی گفته است: «وجوب زکات به زمان تحقق بدو صلاح محصول تعلق می‌گیرد و بدو صلاح، منعقد شدن غوره، بستن دانه، قرمز شدن محصول درخت خرما و زرد شدن آن است»^۱ (حلی، ۱۴۱۳ق، ۳۴۱/۱، حلی، ۱۴۱۰ق، ۲۸۳/۱ و علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ۱۴۲/۵).

در میان فقهای معاصر، آیت‌الله خویی بیان می‌کند که «بدو صلاح» در هر چیز بر اساس ویژگی‌های همان چیز تعیین می‌شود؛ به‌گونه‌ای که بدو صلاح در گندم و جو به معنای اشتداد دانه است و در خرما به معنای اصفرار و احمرار. ازاین‌رو، او توضیح می‌دهد که قول منسوب به مشهور درباره غلات اربعه، معیاری واحد با عنوان «تحقق بدو صلاح» برای وقت تعلق زکات است (خویی، ۱۴۱۸ق، ۳۱۸/۲۳). این معنا در میان فقها روشن و پذیرفته است و اختلافی در تبیین مفهوم بدو صلاح مشاهده نمی‌شود. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲۱۴/۱؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ۲۸۳/۱ و ۱۴۱۴ق، ۱۴۲/۵؛ عاملی جزینی، ۱۴۱۴ق، ۲۵۳/۱؛ حلی، ۱۴۰۸ق، ۱۲/۳؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۲۸/۴؛ فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷، ۱/۱۷۵؛ عاملی مکی، ۱۴۱۰ق، ۳۵۵/۳؛ نجفی، ۱۴۲۲ق، ۶۳ و ۶۴؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ۷۱؛ مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق، ۱۷/۲؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ۳۱۸/۲۳).^۲

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۱۰۸

۱. متن علامه در کتب چاپی فعلی این است: «یتعلّق الوجوب عند بدو الصلاح، و هو انعقاد الحصر، و اشتداد الحبّ و احمرار الثمرة و اصفرارها»؛ اما ظاهراً کلمه «الثمره» صحیح باشد.

۲. علاوه بر بحث وقت تعلق زکات، فقها در مباحث بیع ثمار و زراعت نیز از واژه‌های «انعقاد حبّ»، «ظهور» و «بدو صلاح» استفاده کرده‌اند؛ اما معنای این اصطلاحات در آن مباحث باید در همان زمینه مورد بررسی قرار گیرد. هرچند

۵/۲. احمرار و اصفرار تمر

چه معیار وقت تعلق زکات خرما «بدو صلاح» معرفی شود و در تبیین آن گفته شود مراد از آن زمان احمرار و اصفرار خرما است و چه از همان ابتدا معیار وقت تعلق زکات خرما را احمرار و اصفرار آن بدانیم، لازم است دقیقاً مشخص شود که مراد از احمرار و اصفرار خرما دقیقاً در چه زمانی است.

۵/۲/۱. واکاوی موضوعی مراحل رشد خرما

مرحله اول: در این مرحله، میوه درخت نخل از اندازه یک نخود کوچک تر بوده و رنگ آن سفید یا سبز کم رنگ است. این میوه را «خلیلوک» می نامند و در زبان عربی به آن «خَلال» گفته می شود.^۱

مرحله دوم: در این مرحله، میوه کاملاً سبز، سفت و تلخ است و نسبت به مرحله قبل کمی بزرگ تر شده است. به این مرحله «چاقالی» یا «پَهک» گفته می شود. بیشتر میوه های چاقالی قابل خوردن نیستند؛ اما برخی گونه های خرما حتی در این مرحله نیز شیرین مزه اند. اندازه میوه در این مرحله کمی بزرگ تر شده و رنگ آن کاملاً سبز است. محصول نخل تقریباً به شش هفته زمان نیاز دارد تا از این مرحله عبور کند. در برخی کتب فقهی، این مرحله به «بَلَح» نیز معروف است (عاملی جزینی، ۱۴۱۷ق، ۱/۲۳۶).^۲

موضوع شناسی
تطبیقی علمی و فقهی
وقت تعلق زکات خرما با
رویکرد فقه پاسخگویی
۱۰۹

به نظر می رسد که مراد فقها از «بدو صلاح» در باب بیع و زکات مشابه باشد (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۱۰۴/۲؛ حلی، ۱۳۸۷، ۴۴۶/۱؛ کرکی، ۱۴۱۴ق، ۶۲/۴؛ ر.ک. بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۳۴۱/۱۹).

۱. أول التمر طلع ثم خَلال ثم بَلَح ثم بسر ثم رطب ثم تمر (طریحی، ۱۳۷۵، ۳۴۳/۲). در این اصطلاح، خَلال غیر بلح دانسته شده است؛ اما در برخی از کتب لغت آمده است: «البَلَح: الخَلال» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۲۳۹/۳). علت این تفاوت در تعریف این است که به کارگیری این اصطلاحات، خط کش دقیقی ندارد؛ برای همین است که مصباح می گوید: «البَلَح: تَمَرُ النَّخْلِ مَا دَامَ أَحْضَرَ قَرِيباً إِلَى الْأَشْتِدَارَةِ إِلَى أَنْ يَغْلُظَ النَّوْيُ وَهُوَ كَالْجَصْرِمِ مِنَ الْعَبَبِ وَأَهْلُ الْبَصْرَةِ يُسَمُّوهُ الْخَلَال» (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۶۰/۱).

۲. از کتب فقهی برمی آید که مراد فقها از «بلح» در بحث زکات، همان مرحله ای است که پیش از «خارک» قرار دارد؛ یعنی مرحله ای که برخی آن را «چاقالی» می نامند. به عنوان نمونه، شهید اول در این زمینه می گوید: «اشترط في الغلات تملكها بالزراعة و انعقاد الحب و بدو الصلاح، و يكفي انتقالها قبلهما إلى ملكه، فلا زكاة في البلح، و يجب في البسر و الحصرم على الأصح، و وقت الإخراج عند الجفاف و التصفية» (عاملی جزینی، ۱۴۱۷ق، ۲۳۶/۱). ظاهراً بین فقها اختلافی نیست که مراحل اول و دوم رشد خرما (که پیش تر توضیح داده شد) مشمول وقت تعلق زکات نیست.

مرحله سوم: در این مرحله رنگ محصول زرد نارنجی یا قرمز است و به آن «خارک» گفته می‌شود. شیرینی میوه بیشتر شده؛ اما هنوز گس است. خارک برخی خرماها طرفداران خاص خود را دارد! پس از حدود چهار هفته از مرحله خارک، میوه به رطب تبدیل می‌شود. نکته قابل توجه این است که ویژگی‌های خارک - شکل، رنگ و حتی مزه - بسته به نوع درخت خرما متفاوت است؛ برای مثال خارک نخل برخی زرد رنگ، گرد و شیرین است؛ اما خارک درخت شیخالی قرمز رنگ است. مراد از «بُسر» که در برخی کتب فقهی بیان می‌شود (عاملی جزینی، ۱۴۱۷ق، ۱/۲۳۶) همین مرحله خارک است. همچنین در برخی کتب لغت «بُسر» به عنوان مرحله‌ای پیش از رطب تعریف شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۷/۲۵۰).^۱

مرحله چهارم: این مرحله رشد و نمو محصول نخل، «رطب» نام دارد. در این مرحله میوه، نیمه رسیده و رنگ آن قهوه‌ای است. شیرینی میوه بیشتر شده و بافت آن گوشتی‌تر می‌شود؛ گسی آن کاملاً از بین می‌رود و بافت میوه نرم‌تر می‌گردد. طی مدت حدود چهار هفته، رطب به حالت کامل‌تر و رسیده‌تر می‌رسد و برای ورود به مرحله پنجم آماده می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۷/۴۲۱).

مرحله پنجم: در این مرحله میوه نخل «خرما» یا «تمر» نامیده می‌شود. حجم آب میوه به شدت کاهش می‌یابد و در نتیجه پوست آن زیبایی خود را از دست داده و چروک می‌شود (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۲/۷۶).^۲

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۱۱۰

۱. «الْبُسْرُ مِنَ التَّمْرِ قَبْلَ أَنْ يُرْتَبَ، وَ الْوَاحِدَةُ بُسْرَةٌ، وَ ابْسَرَ النَّخْلُ صَارَ بُسْرًا بَعْدَ مَا كَانَ بَلْحًا» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۷/۲۵۰). در کتاب العین در تبیین معنای «بَلَح» آن را به «خَلال» معنا کرده و گفته است: «الْبَلَحُ: الْخَلال، وَهُوَ حَمْلُ النَّخْلِ مَا دَامَ أَخْضَرَ صَغَارًا كَحَصْرَمِ الْعَنْبِ» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۳/۲۳۹)؛ اما باید توجه داشت که این مرحله قبل از «بُسر» است و «بُسر» نیز قبل از «رطب» قرار دارد؛ چراکه در همان کتاب العین، در تبیین معنای «بُسر» تأکید شده است که «بُسر» مرحله‌ای پیش از «رطب» خواهد بود (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۷/۲۵۰)؛ بنابراین اگر در بحث زکات «بُسر» را به «غوره خرما» معنا کنیم، باید دقت کنیم که مراد از آن مرحله‌ای غیر از «بلح» است که قبل از «بُسر» قرار دارد؛ لذا می‌توان گفت که بیان «مجمع» برای تمایز این مراحل، از لحاظ فقهی و لغوی مناسب و دقیق است: «أَوَّلُ التَّمْرِ طَلْعُ ثَمِّ خَلالٍ ثَمَّ بَلَحٍ ثَمَّ بَسْرٍ ثَمَّ رَطَبٍ ثَمَّ تَمْرٍ» (طریحی، ۱۳۷۵، ۲/۳۴۳).

۲. «الْمُسْرُ: مَنْ قَسَرَ النَّخْلَ كَالزَّيْبِ مِنَ الْعَنْبِ وَ هُوَ الْيَابِسُ يَاجْمَاعُ أَهْلِ اللُّغَةِ لِأَنَّهُ يَتَرَكُّ عَلَى النَّخْلِ بَعْدَ إِزْطَابِهِ حَتَّى يَجِفَّ» (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۲/۷۶).

۵/۲/۲. مراد فقها از احمرار و اصفرار خرما و صدق اسم تمر

مراد فقهای که بدو صلاح را معیار دانسته‌اند یا به صراحت معیار را احمرار و اصفرار خرما معرفی کرده‌اند، مرحله سوم است؛ یعنی همان مرحله‌ای که خرما به «خارک» معروف و رنگ آن زرد یا قرمز شده و قابل استفاده است. ضمناً، با توجه به توضیحاتی ذکر شده در بحث موضوع شناسی، روشن می‌شود که چرا در کلام فقها گاهی تنها «احمرار»، گاهی «احمرار و اصفرار» و گاهی «احمرار أو اصفرار» ذکر شده است؛ زیرا مراد از این تعابیر در واقع یک مرحله واحد است؛ اما تفاوت در رنگ و نوع خرما باعث شده که برخی خارک را زرد و برخی قرمز بدانند؛ اما اگر معیار نزد فقیهی «صدق اسم تمر» باشد، به نظر می‌رسد که مراد او مرحله پنجم از مراحل پنج‌گانه یاد شده است؛ یعنی مرحله‌ای که میوه کاملاً رسیده و خشکیده و به صورت «تمر» شناخته می‌شود.

۶. زمان صدق اسم تمر

چه زمانی اسم «تمر» بر خرما صدق می‌کند؟ اگر فقیهی معیار را احمرار و اصفرار خرما بداند - مرحله‌ای که در عربی بُسر و در فارسی خارک نامیده می‌شود - مبنایش با فقیهی که معیار را صدق اسم تمر (خرما) می‌داند متفاوت است؟ در گندم، بسیاری از فقها اشتداد حبّ را باعث صدق اسم گندم می‌دانند. آیا در مورد خرما نیز همین‌گونه است که با احمرار و اصفرار، اسم تمر صدق کند؟ با مراجعه به کلام فقها، چنین ادعایی مشاهده می‌شود. برای نمونه، علامه حلی با اینکه مبنای خود را در وقت تعلق زکات خرما تحقق بدو صلاح می‌داند و بدو صلاح در تمر به احمرار و اصفرار محقق می‌شود، می‌گوید: «شکی نیست که بُسر به تمر نامیده می‌شود و اهل لغت تصریح کرده‌اند که بُسر نوعی از تمر است؛ همچنان که تصریح کرده‌اند رطب نیز نوعی از تمر است» (حلی، ۱۴۱۲ق، ۸/۲۰۳ و ۲۰۴).

علامه حلی با این بیان درصدد بیان این نکته است که اگر فرض کنیم تحقق صدق اسم تمر معیار تعلق زکات باشد، با رسیدن خرما به مرحله احمرار و اصفرار، اسم تمر صادق است؛ زیرا بُسر نیز نوعی از تمر است! اما این ادعا نزد بسیاری از فقها

مقبول نیفتاده و در مباحث خود کوشیده‌اند نشان دهند که طبق کتب لغوی، به بُسر که مرحله‌ای قبل از رطب است، تمر اطلاق نشده و مرحله تمر در خرما همسان مرحله کشمش در انگور است (حلی، ۱۳۸۷، ۱/۱۷۵ و ۱۷۶؛ موسوی، ۱۴۱۱ق، ۵/۱۳۷؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۱۲/۱۱۶ و ۱۱۸، ۱۱۷ و ۱۱۹؛ نجفی، ۱۴۲۲ق، ۶۴؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ۲۳/۳۱۸؛ آملی، ۱۳۸۰ق، ۱۲/۱۰). همچنین تصریح می‌شود که اختلاف بین قول مشهور و قول مقابل آن در خرما و کشمش است، نه در گندم و جو (یزدی، ۱۴۲۸ق، ۱۱/۱۲۷).

روشن است که علت اختلاف باید این باشد که در زمان احمرار و اصفرار، نام «تمر» بر خرما صدق نمی‌کند؛ بنابراین اگر فقیهی صدق اسم تمر را معیار تعلق زکات بداند، قول او با قول مشهور متفاوت خواهد بود. به همین دلیل است که محقق حلی می‌گوید: «در اجناس زکوی حد، و آن مرحله‌ای که زکات به آن تعلق می‌گیرد، وقتی است که گندم، جو، تمر و کشمش صدق کنند؛ و گفته شده همان زمان که محصول نخل قرمز یا زرد گردد و غوره منعقد شود؛ زکات تعلق می‌گیرد و اما قول اول به حق نزدیک‌تر است» (حلی، ۱۴۰۸ق، ۱/۱۴۱ و حلی، ۱۴۱۸ق، ۱/۵۷). محقق حلی صدق اسم تمر را با مرحله احمرار یکی ندانسته است؛ لذا قول کسانی که تحقق احمرار را کافی می‌دانند، مقابل صدق اسم قرار دارد.

بنابراین، صدق اسم «تمر» زمانی تحقق می‌یابد که محصول از مرحله بُسر (خارک) عبور کند، سپس از مرحله رطب نیز بگذرد و فقط پس از مرحله رطب است که بر محصول «تمر» صدق می‌کند. با این توضیح، روشن شد که صرف احمرار و اصفرار محصول برای صدق اسم «تمر» کافی نیست؛ زیرا با احمرار و اصفرار، محصول نخل در مرحله بُسر (خارک) قرار دارد که دو مرحله قبل از مرحله تمر است.^۱

اگر فقیهی معیار را احمرار و اصفرار دانسته باشد، روشن است که مرادش

۱. در این بحث نیازی به ذکر مباحث لغوی و واکاوی معانی بُسر، رطب و تمر در لغت به صورت مستقیم نیست. البته به صورت مختصر در ذیل بخش «واکاوی موضوعی مراحل رشد محصول خرما» در همین نوشتار نکاتی بیان شده است؛ اما چون هدف این نوشتار فهم کلام فقهاست، آنچه اهمیت دارد برداشت فقها و مراد ایشان است. بررسی سازگاری ادعای ایشان با لغت، از موضوع این نوشتار خارج است.

چیست؛ اما اگر فقیهی معیار را صدق اسم «تمر» بداند، آیا ممکن است نزد او با تحقق احمرار و اصفرار، اسم تمر صدق کند؟ ظاهراً چنین نیست؛ زیرا اگر فقیهی در مقابل نظر مشهور و به جای معیارهای رایج مثل تحقق احمرار و اصفرار یا بدو صلاح، از عبارت «صدق اسم تمر» برای بیان وقت تعلق زکات خرما استفاده کند، نشان می‌دهد که احمرار و اصفرار را کافی ندانسته است و مرادش دو مرحله بعد از آن است؛ یعنی پس از عبور از مرحله خازک و رطب، مرحله‌ای که تمر بر محصول صدق می‌کند و زکات بر آن واجب می‌شود.

۷. عدم همخوانی بعضی از مسئله‌های کتب فتوایی در بحث زکات با مبانی مقبول نزد فقیه

با روشن شدن مبانی فقهی بحث تعلق زکات در خرما، در کتب فتوایی مانند «توضیح المسائل فارسی» و «عُروه» مسائلی مطرح می‌شود که با مبانی فقیه سازگاری ندارد و ممکن است این ناسازگاری موجب اشتباه در پاسخگویی شود. به عنوان نمونه، امام خمینی رحمته الله علیه در مسئله ۱۸۷۲ توضیح المسائل فارسی خود بیان می‌کنند: «اگر گندم، جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند، هرچند گندم، جو و خرمای خشک شده به حد نصاب برسد، زکات آنها واجب نیست». این مسئله با مبانی ایشان در بحث زکات سازگار است؛^۱ اما در مسئله بعدی رساله ایشان آمده است: «خرمایی که تازه آن را می‌خورند و اگر بماند خیلی کم می‌شود؛ چنانچه مقداری باشد که خشک آن به نصاب برسد، زکات آن واجب است» (خمینی، ۱۴۲۴ق، ۱۱۷/۲). این مسئله با مبانی ایشان سازگار نیست؛ زیرا ایشان در تمر معیار تعلق زکات را صدق اسم تمر می‌داند و واضح است که وقتی اسم تمر صدق می‌کند که خرما خشک شده باشد؛ اما قبل از آن مرحله زکاتی تعلق نمی‌گیرد که به سبب استفاده از محصول، مکلف به پرداخت زکات شود.^۲

۱. چرا که این فقیه صدق اسم گندم، جو و تمر را معیار تعلق زکات می‌داند. (خمینی، ۱۴۲۵ق، ۳۲۶/۱، مسئله ۳)

۲. در تحریر الوسيله نیز به صورت مطلق گفته‌اند: «لو أراد المالك الاقتطاف حصراً أو عنياً أو بسراً أو رطباً جاز و الأقوى عدم وجوب الزكاة» (خمینی، ۱۴۲۵ق، ۳۲۷/۱، مسئله ۵، با کمی تصرف). در توضیح این متن تحریر گفته

این مسئله عیناً در «عروه» نیز ذکر شده است: «فی مثل البربن و شبهه من الدقل^۱ الذى یوکل ربطاً و اذا لم یوکل الى ان یجف، یقل تمره أو لا یتصدق على الیابس منه التمر ایضاً المدار فیہ على تقدیره یابساً و یتعلق به الزکاة اذا کان بقدر یتبلغ النصاب بعد جفافه» (یزدی، ۱۴۰۹ق، ۲/۲۹۰). بسیاری از فقها، از جمله آیت‌الله خویی، این مسئله را مبتنی بر قول مشهور دانسته‌اند. به عنوان نمونه، آیت‌الله خویی این مطلب را به عنوان اشکال مطرح کرده و در موسوعه فقهی خود گفته است: «هذا لا یتستقیم على ما بنی (قدس سره) علیه...» (خویی، ۱۴۱۸ق، ۲۳/۳۲۵). همچنین در تعلیقه عروه آمده است: «هذه المسئلة... مبنیة على مسلك المشهور في وقت تعلّق الزکاة»^۲ (یزدی، ۱۴۲۸ق، ۲/۱۳۰ و ۱۳۱، آملی، ۱۳۸۰ق، ۱۷/۱۰ و یزدی، ۱۴۰۹ق، ۱۱/۱۲۷).

۷/۱. واکاوی این مسئله در کتب فقهی

با رجوع به کتب فقهی، مسئله «عروه» که پیش‌تر ذکر شد، به صورت دقیق‌تری فهمیده می‌شود. علامه حلی با پذیرش قول مشهور فرموده است: «یتعلّق الوجوب عند بدوّ الصلاح، و هو انعقاد الحصرم، و اشتداد الحبّ و إحرار التمرة و إصفرارها» (حلی، ۱۴۱۳ق، ۱/۳۴۱، حلی، ۱۴۱۰ق، ۱/۲۸۳ و حلی، ۱۴۱۴ق، ۵/۱۴۲). ایشان پس از بیان زمان تعلّق زکات در غلات اربعه، به بحث نصاب پرداخته و می‌فرماید که نصاب در زمان خشکی تمر مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، ضمن تبیین زمان تعلّق زکات، معیار نصاب نیز زمان خشکی محصول است.

علامه حلی فرع دیگری را مطرح نموده و گفته است: اگر خرمای تازه‌ای مصرف می‌شود به این دلیل که با خشک شدن وزن آن به طور متعارف کاهش می‌یابد، زکات آن نیز واجب است؛ اما چون محصول اصلاً باقی نمی‌ماند تا بتوان وزن خشک آن را ملاک قرار داد، در مورد چگونگی تحقق نصاب سؤال مطرح می‌شود که وقتی

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۱۱۴

شده است: «الأقوى عدم الوجوب؛ نظراً إلى أنّ الاستفادة من النصوص كون وقت الوجوب حين صدق الاسم، و ما دام لم یصدق الاسم لم یتعلّق الوجوب؛ فلا یجب أداء الزکاة قبله» (بنی فضل، ۱۳۸۱، ص ۲۰۸).

۱. «من أَراد التمر» (فراهدی، ۱۴۰۹ق، ۵/۱۱۶ و ر.ک. فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ۳/۳۷۶).

۲. آیات حائری، کاشف الغطاء، روحانی و مکارم نیز این تذکر را در این قسمت عروه ذکر کرده‌اند.

محصول تا زمان خشک شدن نگه‌داری نمی‌شود، چه باید کرد؟ آیا وزن خشک همان نوع خرما معیار است یا وزن خشک از نوع هم‌جنس آن؟^۱ علامه حلی در پاسخ به این سؤال می‌فرماید: وزن خشک همین نوع خرما معیار است؛ بنابراین اگر همان خرما بماند و خشک شود و وزن خشک آن به نصاب برسد، زکات آن واجب خواهد شد. وی همچنین قول دوم شافعی را نقل می‌کند (حلی، ۱۴۱۴ق، ۵/۱۴۸).

طبق نظر علامه در این فرع، در اصل لزوم زکات بحثی نیست و تنها در پاسخ به این پرسش که آیا خشک‌شده همین نوع از خرما معیار نصاب است یا وزن خشک‌شده هم‌جنس آن، می‌فرماید: خشک همین نوع خرما معیار است؛ اما این مسئله با اشکال و اختلاف‌هایی در میان فقها مطرح شده و سه قول در این باره ذکر شده است:

(۱) مطلقاً زکات ندارد.

(۲) مطلقاً زکات دارد.

(۳) اگر فرض شود که آن را تازه مصرف نکنند و باقی بماند، باید دید به خشک‌شده آن، اسم تمر صدق می‌کند یا نه؛ اگر صدق کند، زکات دارد، وگرنه زکات ندارد.

علامه حلی قائل به قول دوم است. خود این قول دوم به دو قسم تقسیم می‌شود: الف) زکات دارد و معیار نصاب، خرماي خشک‌شده همین نوع خرماست؛ ب) زکات دارد؛ اما معیار نصاب، خرماي خشک‌شده از هم‌جنس این خرماست، نه خود این نوع.

علامه حلی قسم «الف» را پذیرفته است (حلی، ۱۴۱۴ق، ۵/۱۴۲) و صاحب عروة الوثقی نیز به تبع ایشان، همین قول را در عروه مطرح کرده است؛ اما صاحب مدارک و صاحب جواهر قائل به قول سوم هستند (موسوی، ۱۴۱۱ق، ۵/۱۳۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۵/۲۱۲ و ۲۱۳؛ یزدی، ۱۴۰۹ق، ۲/۲۹۰).

توضیح نظر صاحب جواهر آن است که حتی اگر قول مشهور را بپذیریم و زمان

۱. مراد از فرض دوم این است که در مورد مقدار خرمایی که در حال حاضر تر و تازه است، اگر معادل آن از نوعی دیگر از خرما - که خشک می‌شود - در صورت خشک‌شدن به نصاب برسد، تحقق نصاب در همین خرماي تازه مصرف نیز فرض می‌شود و زکات آن واجب خواهد بود.

تعلق زکات خرما را زمان احمرار و اصفرار محصول بدانیم، باز هم خرمایی که در مرحله رطب (پس از احمرار و اصفرار) مصرف شده است، مشمول زکات نخواهد بود؛ چون بر نوع خشک شده‌اش عنوان «تمر» صدق نمی‌کند.

لکن تأکید می‌شود که تمام این سه قول، در چارچوب مبنای مشهور در بحث وقت تعلق زکات مطرح شده‌اند؛ یعنی اگر مانند مشهور قائل باشیم که با تحقق بدو صلاح، زکات بر خرما تعلق می‌گیرد، در این صورت است که این سه قول معنادار خواهد بود. علامه حلی به صورت فتوایی و صاحب جواهر به عنوان احتیاط، قائل به قول مشهور هستند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۲۰/۱۵)؛ بنابراین فتاوای ایشان در این مسئله با مبنای شان منطبق است و صحیح تلقی می‌شود؛ اما صاحب عروه که زمان تعلق زکات در خرما را وقتی می‌داند که عنوان «تمر» صدق کند، ظاهراً صدور چنین فتوایی از سوی او با مبنای اصولی اش ناسازگار است و نمی‌تواند مستند صحیحی داشته باشد.

اما طبق قول مشهور درباره زمان تعلق زکات در خرما، علت وجوب زکات در این فرض روشن است؛ زیرا زمان تعلق زکات، هنگام احمرار و اصفرار خرما است و در این فرع، خرما در مرحله رطبی مصرف شده است. از آنجا که مصرف خرما پس از زمان تعلق زکات صورت گرفته، اگر فرض شود که مقدار خشک شده آن به نصاب می‌رسد، پرداخت زکات واجب خواهد بود.

اما چرا برخی از فقهای که قول مشهور را درباره زمان تعلق زکات پذیرفته‌اند، قائل‌اند که این نوع خرما مطلقاً زکات ندارد، یا بر این باورند که اگر بر خشک این نوع خرما «تمر» صدق نکنند، هرچند بعد از مرحله احمرار و اصفرار مصرف شده باشد، زکات واجب نیست؟ در پاسخ به این سؤال گفته شده است: چنین نوعی از خرما مطلقاً زکات ندارد؛ زیرا ادله زکات خرما منصرف به خرمایی است که به‌طور متعارف تا مرحله تمر شدن باقی می‌ماند. همچنین به استناد این نکته که پیامبر اکرم ﷺ درباره خرماهای کم‌ارزش و پست همچون «أم جعور» و «معارف» فرمودند: زکات ندارند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵۱۴/۳).

اینکه برخی دیگر از فقها قائل به تفصیل شده و گفته‌اند: اگر بر خشک این نوع

خرما «تمر» صدق کند، زکات دارد و در غیر این صورت زکات ندارد، به این علت خواهد بود که آنچه در اخبار ذکر می‌شود، عنوان «تمر» است؛ یعنی حتی اگر - مطابق با قول مشهور - بپذیریم که زمان تعلق زکات، زمان احمرار و اصفرار است، با این حال، بر اساس روایات زکات غلات، وجوب زکات مشروط به این است که محصول، در نهایت، اگر باقی بماند، بر آن «تمر» اطلاق شود؛ اما اگر بر خشک این خرما اساساً «تمر» صدق نکند، روایات زکات که زکات را در مورد «تمر» مطرح کرده‌اند، اساساً شامل چنین محصولی نمی‌گردند. اگر بر خشک آن «تمر» صدق کند، فرقی نمی‌کند که محصول تا زمان تمر شدن باقی بماند یا نه و در هر صورت، اگر نصاب محقق شود، زکات آن واجب است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ۳۵۷/۱؛ روحانی، ۱۴۱۸ق، ۸۳/۲). با توجه به توضیحات پیش گفته، این پرسش مطرح می‌شود که آیا فقهایی مانند امام خمینی و صاحب عروه - که مبنای ایشان در تعلق زکات به خرما، صدق اسم تمر است - به اشتباه، این مسئله را که مبتنی بر نظریه مشهور است، در فتاوی خود ذکر کرده‌اند؟ در پاسخ باید گفت: خیر، چنین نیست. همان‌طور که با استناد به کلام علامه حلی توضیح داده شد، بحث این مسئله ناظر به این نکته است که در مورد این نوع خاص از خرما، اگر قائل به تعلق زکات شویم، آیا معیار نصاب، خشک همان نوع خرماست، یا وزن خشک هم جنس آن؟ بنابراین، اگر صاحب عروه نیز این مسئله را ذکر کرده، به نظر می‌رسد علی‌المبنا باشد، نه بر اساس پذیرش مبنای مشهور.

به بیان دیگر، در این مسئله صاحب عروه تصریح می‌کند که بر فرض پذیرش مبنای مشهور در زمان تعلق زکات خرما، قول صحیح در مسئله نصاب آن است که معیار نصاب، خشک خود همان نوع خرما باشد، نه خشک هم جنس آن. مؤید این مطلب آن است که در عروه الوثقی، در مسئله دوم از بحث زکات، مسئله نصاب را مطرح کرده و سپس در مسئله سوم می‌نویسد: «فی مثل البربن و شبهه من الدقل الذي يؤكل رطباً و إذا لم يؤكل إلى أن يحفّ يقلّ ثمرة أو لا يصدق على اليابس منه التمر أيضاً المدار فيه على تقديره يابساً...» (یزدی، ۱۴۰۹ق، ۲۹۰/۲). کلمه «أيضاً» به این مطلب دلالت دارد که در سایر اقسام خرما، معیار تحقق نصاب، خشک همان

محصول است و نه خشک از نوع دیگر، در مورد این نوع خاص از خرما نیز، اگر زکات آن را واجب بدانیم، ملاک نصاب، خشک خود همان نوع خرما خواهد بود. با توضیحات بیان شده، روشن گردید که متن توضیح المسائل امام خمینی که فرموده است: «خرمایی که تازه آن را می‌خورند و اگر بماند خیلی کم می‌شود؛ چنانچه مقدارش به حدی باشد که خشک آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است» (خمینی، ۱۴۲۴ق، ۲/۱۱۷). با مبنای ایشان سازگار نیست و طبق مبنای وی باید گفت که در این فرض، زکات به محصول تعلق نگرفته است؛ اما دلیل ذکر این مسئله همان نکاتی است که در متن پیشین بیان شد.

جمع‌بندی مطالب

۱. در تبیین وقت تعلق زکات غلات اربعه، باید دقیقاً به عبارت به کار رفته در کلام فقیه توجه شود و مبنای فقیه مبتنی بر معیار ذکر شده تبیین گردد.
۲. در خرما، زمان تعلق زکات یا «بدو صلاح» معرفی شده، یا «احمرار و اصفرار»، یا «صدق اسم تمر».
۳. اگر فقهی احمرار و اصفرار یا بدو صلاح را معیار بدانند، مراد همان مرحله‌ای است که در عربی «بُسر» و در فارسی «خارک» نامیده می‌شود؛ این قول، قول مشهور است.
۴. اگر فقهی معیار را صدق اسم تمر بدانند، ظاهراً مرادش این است که خرما از مرحله بُسر عبور کند، از مرحله رطب نیز بگذرد و پس از آن تمر بر آن صدق کند و زکاتش واجب شود.
۵. مسئله سوم در بحث زکات در عروه، خلط مبنا نیست و صاحب عروه این مسئله را علی‌المبنا ذکر کرده است.
۶. باید تأکید کرد که طبق مبنای صاحب عروه و امام خمینی، وقتی خرما در زمان رطب بودن مصرف می‌شود، زکات ندارد؛ هرچند از توضیح المسائل فارسی امام خمینی گاهی این برداشت می‌شود که بعضی خرماها حتی اگر در زمان رطب بودن مصرف شوند، زکات دارند!

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۱۱۸

منابع

- آملی، محمدتقی. (۱۳۸۰ق). مصباح الهدی في شرح العروة الوثقى. تهران: مؤلف.
- ابن ادريس حلی، محمد بن احمد. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). کتاب الزکاة. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- بحرانی، یوسف. (۱۴۰۵ق). الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بنی فضل، مرتضی، (۱۳۸۱). مدارك تحرير الوسيلة- الزکاة و الخمس. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- حلی، جمال الدین، (۱۴۰۷ق). المذهب البارع في شرح المختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی). (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی). (۱۴۱۸ق). المختصر النافع في فقه الإمامية. قم: مؤسسه المطبوعات الدينية.
- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۱۰ق). إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب في تحقیق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء (الحديثه). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۱۳ق). قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، فخرالدین ابوطالب محمد بن حسن (فخر المحققین). (۱۳۸۷). إيضاح الفوائد في شرح مشکلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۴ق). توضیح المسائل مراجع. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۵ق). تحرير الوسيلة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئي. قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي. روحانی، سید محمد. (۱۴۱۸ق). المرتقى الى الفقه الارقي، كتاب الزكاة. تهران: مؤسسة الجليل للتحقيقات الثقافية.

سیستانی، سید علی (حسینی). (۱۴۴۳ق). توضیح المسائل جامع. مشهد: نسخه منتشر در سایت معظم له.

طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). مجمع البحرين. تهران: مرتضوی. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط في فقه الإمامية. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى. لبنان: دار الكتاب العربي. عاملي جزینی، محمد بن مکی (شهید اول). (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعية في فقه الإمامية. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

عاملي جزینی، محمد بن مکی (شهید اول). (۱۴۱۴ق). غایة المراد في شرح نکت الإرشاد. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

عاملي مکی، زین الدین (شهید ثانی). (۱۴۱۲ق). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (سلطان العلماء). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

عاملي مکی، زین الدین (شهید ثانی). (۱۴۱۰ق). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (کلاتر). قم: کتابفروشی داوری.

عاملي مکی، زین الدین (شهید ثانی). (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.

فاضل آبی، حسن بن ایطالب. (۱۴۱۷ق). كشف الرموز في شرح مختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: هجرت.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۵ق). القاموس المحيط. بیروت: دار الکتب العلمیة.

فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر في غریب الشرح الكبير. بیروت: مؤسسه دار الهجرة.

کرکی، نورالدین علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد في شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامية.

مرعشی نجفی، شهاب الدین. (۱۴۰۶ق). منهاج المؤمنین. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۱۲۰

منتظري، حسينعلي. (١٤٠٩ق). كتاب الزكاة. قم: مركز جهاني مطالعات اسلامي.
 موسوي، سيدمحمد. (١٤١١ق). مدارك الأحكام. بيروت: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
 نجفي، حسن (كاشف الغطاء). (١٤٢٢ق). أنوار الفقاهة. كتاب الزكاة. نجف: مؤسسه كاشف
 الغطاء.
 نجفي، محمدحسن. (١٤٠٤ق). جواهر الكلام. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
 يزدي، سيدمحمدكاظم. (١٤٠٩ق). العروة الوثقى. چاپ دوم، بيروت: مؤسسة الأعلمي
 للمطبوعات.
 يزدي، سيدمحمدكاظم. (١٤٢٨ق). العروة الوثقى مع التعليقات. قم: مدرسة علي بن ابيطالب عليه السلام.

References

- Ibn Idrīs al-Ḥillī, Muḥammad Ibn Aḥmad. 1996/1410. *al-Sarā'ir al-Ḥawī li Tahṛīr al-Fatāwī*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- al-Ardabīlī, Aḥmad Ibn Muḥammad (al-Muḥaqqiq al-Ardabīlī). 1982/1403. *Majma' al-Fā'ida wa al-Burhān fī Sharḥ Irshād al-Aḍḥḥān*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- Al-Āmulī, Muḥammad Taqī. 1960/1380. *Miṣbāḥ al-Hudā fī Sharḥ al-'Urwat al-Wuthqā*. Tehran.
- Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 1993/1414. *Kitāb al-Zakāt*. Qom: al-Mu'tamar al-'Ālamī Bimunasabat al-Ḍhikrā al-Mi'awīyya al-Thānīyya li Milād al-Shaykh al-A'zam al-Anṣārī.
- Āl 'Uṣṣūr al-Baḥrānī, Yūsuf ibn Aḥmad ibn Ibrāhīm. 1984/1405. *Al-Ḥadā'iq al-Nādirat fī Ahkām al-'Itrat al-Tāhīrah*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- Banī Faḍl, Murtaḍā. 2002/1381. *Madārik Tahṛīr al-Wasīlat- al-Zakat wa al-Khums*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
- Al-Asadī al-Ḥillī, Jamāl al-Dīn Aḥmad ibn Sham al-Dīn (ibn Fahad al-Ḥillī). 1986/1407. *Al-Muḥadḥab al-Bārī' fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi'*. Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- al-Ḥillī, Ja'far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). 1987/1408. *Sharā'i' al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. 2nd. Edited by 'Abd al-Ḥusayn Muḥammad 'Alī Baqqāl. Qom: Mu'assasat Ismā'īlīyān.
- al-Ḥillī, Ja'far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). 1997/1418. *al-Mukhtaṣar al-Nāfi' (al-Nāfi' fī Mukhtaṣar al-Sharā'i')*. 6th. Qom: Mu'assasat al-Mṭbū'āt AL-Dīnīyya.
- al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1989/1410. *Irshād al-Aḍḥḥān 'Ilā Ahkām*

al-*Īmān*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-Ḥillī, Hasan Ibn Yūsuf (al-‘Allāma al-Ḥillī). 1991/1412. *Muntahā al-Maṭlab fī Tahqīq al-Maḍḥhab*. Mashhad: Majma' al-Buḥūth al-Islāmīya.

al-Ḥillī, Hasan Ibn Yūsuf (al-‘Allāma al-Ḥillī). 1993/1414. *Tadhkirat al-Fuqahā'*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ḥyā' al-Turāth.

al-Ḥillī, Hasan Ibn Yūsuf (al-‘Allāma al-Ḥillī). 1992/1413. *Qawā'id al-Aḥkām fī Ma'rifat al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-Ḥillī, Muḥammad Ibn Hasan (Fakhr al-Muḥaqqiqīn). 1967/1387. *Īdāh al-Fawā'id fī Sharḥ Mushkilāt al-Qawā'id*. Edited by Sayyid Ḥusayn Mūsawī Kirmānī, 'Alī Panāh Ishtihārdī and 'Abd al-Raḥīm Burujirdī. Qom: Mu'assasat Ismā'īlīyān.

al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2003/1424. *Tawḍīḥ al-Masā'il Marājī'*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2004/1425. *Taḥrīr al-Wasīlah*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 1997/1418. *Al-Mawsū'at al-Imām al-Khu'i*. Qom: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.

Al-Rawḥānī, Sayyid Muḥammad. 1997/1418. *Al-Murtaqā Ilā al-Fiqh al-Arqā, Kitāb al-Zakāt*. Tehran: Mu'asissat al-Jalīl li Tahqīqāt al-Thaqāfiyyat.

al-Ḥusaynī al-Sistānī, al-Sayyid 'Alī. 2022/1443. *Tawḍīḥ al-Masā'il al-Jāmi'*. Mashhad: the Office of his Eminence.

al-Ṭurayḥī, Fakhr al-Dīn. 1995/1375. *Majma' al-Baḥrayn*. 3rd. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīyya li Ḥyā' al-Āthār al-Ja'farīyya.

al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1967/1387. *al-Mabsūt fī Fiqh al-Imāmīyya*. 3rd. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīyya li Ḥyā' al-Āthār al-Ja'farīyah.

al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1979/1400. *al-Nihāyat fī Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā*. 2nd. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī.

al-‘Āmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). 1996/1417. *al-Durūs al-Shar'iyya fī Fiqh al-Imāmīyya*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-‘Āmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). 1993/1414. *Ghāyat al-Murād fī Sharḥ Nukat al-Irshād*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tablighāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yi 'Ilmīyyi-yi Qom).

al-‘Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1991/1412. *al-Rawḍat al-Baḥīyya fī Sharḥ al-Lum'at al-Dimashqīyya*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tablighāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yi 'Ilmīyyi-yi Qom).

al-‘Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn ‘Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1989/1410. *al-Rawḍat al-Bahīyya fī Sharḥ al-Lum‘at al-Dimashqīyya*. Maktabat al-Dāwarī.

al-‘Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn ‘Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1992/1413. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā‘i‘ al-Islām*. Qom: Mu‘assasat al-Ma‘ārif al-Islāmīyya.

Ābī, Ḥassan ibn Abī Ṭālib. 1987/1408. *Kashf al-Rumūz fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi‘*. Edited by ‘Alī Panāh Ishtihārdī. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.

Al-Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad. 1989/1409. *Kitāb al-‘Ayn*. 2nd. Qom: Mu‘assasat Dār al-Hijra.

Al-Fīrūz Ābādī, Majd al-Dīn abū Ṭāhir Muḥammad ibn Ya‘qūb. 1989/1409. *Al-Qāmūs al-Muḥīṭ*. 8th. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyah.

Al-Fayyūmī, Abul ‘Abbās Aḥmad ibn Muḥammad. n.d. *Al-Miṣbāḥ al-Munīr fī Gharīb al-Sharḥ al-Kabīr*. Qom: Beirut: Mu‘assasat Dār al-Hijrat.

al-‘Āmilī al-Karakī, ‘Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Karakī, al-Muḥaqqiq al-Thānī). 1993/1414. *Jāmi‘ al-Maqāṣid fī Sharḥ al-Qawa‘id*. 2nd. Qom: Mu‘assasat Āl al-Bayt li Ihya‘ al-Turath.

al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya‘qūb (al-Shaykh al-Kulaynī). 1987/1407. *al-Kāfi*. 14th. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.

al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya‘qūb (al-Shaykh al-Kulaynī). 2008/1429. *al-Kāfi*. 1th. Edited by Mu‘assasat Dār al-Ḥadīth. Qum: Mu‘assasat Dār al-Ḥadīth.

Al-Mar‘ashī al-Najafī, Sayyid Shahāb al-Dīn. 1985/1406. *Minhāj al-Mu‘minīn*. 1st. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-‘Uzmā al-Mar‘ashī al-Najafī.

al-Muntaẓirī al-Najafī Ābādī, Ḥusayn alī. 1998/1409. *Kitāb al-Zakāt*. Qom: Markaz-i Jahānī Muṭālī‘āt-i Islāmī.

al-Mūsawī al-‘Āmilī, al-Sayyid Muḥammad (Ṣāḥīb al-Madārik). 1990/1411. *Madārik al-Aḥkām fī Sharḥ Sharā‘i‘ al-Islām*. Beirut: Mu‘assasat Āl al-Bayt li Ihya‘ al-Turāth.

Kāshif al-Ghiṭā‘, Ḥasan ibn Ja‘far. 2001/1422. *Anwār al-Fiqāha (Kitāb al-Ṭahārat)*. Najaf: Maṭba‘at Kāshif al-Ghiṭā‘ al-‘Āmma.

al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. 1983/1404. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā‘i‘ al-Islām*. 7th. Edited by ‘Abbās al-Qūchānī. Beirut: Dār Ihya‘ al-Turāth al-‘Arabī.

al-Ṭabāṭabā‘ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāzim. 2009/1388. *al-‘Urwat al-Wuthqā wa al-Ta‘līqāt ‘Alayhā*. Qom: Mu‘assasat al-Sibṭayn al-‘Ālimīyah.

